



۲۰۲۰/۰۸/۱۴

حنیف رهیاب رحیمی

طالب های باده نوش

در شرایط کنونی در بین مردم افغانستان که بی صبرانه انتظار صلح را می کشند، بیشتر سه نوع طرز تفکر وجود دارد:

- اکثریت مردم افغانستان به این باورند که در کشور صلح نمی آید. آنها می دانند که طالب و صلح، طالب و خون نریختن، طالب و خشونت نکردن... اینها همه پدیده های خیالی اند. طالب تازمانی طالب است که بجنگد و بکشد. هرگاه جنگ توقف کند، سلاح و مواد مخدر از دست شان گرفته شود و مهمتر از همه طرفداری پاکستان از آنها صورت نگیرد، پدیده و موجودی بنام طالب باقی نمی ماند.
- یک عده محدود می گویند خداوند توانا و بیبا مهربان است که بلکه در اثر فشارهای بین المللی و منطقوی طالب ها به صلح تن دهند و در ساختن یک حکومت مشترک با دولت فعلی حاضر گردند.
- گروه سوم یک عده افغانهایی هستند که آنها را بنام طالب های مدرن یاد می کنند اینها در ظاهر به آدم شباهت دارند، دریشی و نکتایی می پوشند، شراب می نوشند، خودشان سر لچ و اعضای خانواده شان روی لچ هستند، اولادهای شان در پیروی از مود و فیشن یک قدم بیشتر از غربی ها و امریکایی ها عمل می کنند، اما خود این گونه اشخاص طالب های خون آشام را گروپهای مقاومت می نامند و آرمان به قدرت رسیدن طالب ها را در سر می پروراندند و با لگد ماندن بر روی سینه هزاران شهید و صدها هزار خانواده بی سرپرست و نشسته در خون برای پیروزی طالب چک چک و مدیحه سرایی می کنند.
- گروه سومی هر چند بعضی های شان در سطوح علمی و اکادمیک گوناگون حتی به سویه داکتر و استادان پوهنتون ها قرار دارند اما مغز شان در یک نقطه منجمد گشته و با کمال بی انصافی مسجد را بر مکتب، مدرسه را بر پوهنتون و یا دانشگاه، ملا را بر مامور و مدیر، دینیات را بر ساینس و تکنالوژی، جنگ و خونریزی را بر صلح و آرامش، چرک و کثافت را بر نظافت، جهل را بر تمدن، بردگی را بر آزادگی، عقبمانی و محتاجی را بر پیشرفت و زندگی قبیلوی را بر زندگی نوین و مرفه ترجیح می دهند.
- بدترین شان آنهایی اند که در اروپا و یا امریکا زیر بیرق کفر! تابستان را به نظاره ماهرویان نیمه عریان در کنار بحر و زمستان را در بارها و محافل دوستها با می و میگساری و کباب ولی با احساس عمیق وطنپرستی! می گذرانند و هر بار که در فراق میهن آه می کشند از ذره ذره تنفس شان گرد و خاک افغانستان باد می شود!

تعجب من درینست که این آقایون شیفته اسلام و وفادار به مفکوره طالبانی که تا این حد عاشق افغان و افغانستان خود را جلوه می دهند چرا از مزایای زندگی دنیای غرب دست بردار نمی شوند و چرا به آغوش زخمی وطن پناه نمی آورند؟

از راه دور آه می کشند، شعر می سرایند، مقالات و مضامین متعفن می نویسند، برنامه تلویزیونی نشر می کنند و با این کارهای شان فضای تفکر انسانهای سالم را ملوث و مغشوش می سازند. قرار اظهار بعضی تحلیلگران و شاهدین صحنه این یک پروژه خیلی وسیع است که از جانب سازمانهای بین المللی براه انداخته شده و عده زیاد این مداحان دریشی پوش با براه انداختن این گونه تبلیغات زهر آگین گمراه کننده صاحب میلیونها دالر شده اند.

ولی چه خوشباور اند دو گروه دیگر که فکر می کنند صلح می آید و دنیای همه گل و گلزار می شود. مردم باید بیدار شوند و فکر شانرا بکنند زیرا به نظر این قلم صرف دو امکان موجود است:

❖ حفظ نظام موجود و دوام و بقای جنگ

❖ و یا قیادت دوباره قرون وسطایی طالب ها.

زیرا طالب به صلح تن نمی دهد آنها باز هم تمنای برقراری امارت طالبی را در سر دارند و می خواهند باز هم بر شانه های مردم سوار شوند و دوباره سیر قهقرایی کشور آغاز گردد.

این بخاطری این نیست که طالب ها خودشان می خواهند قدرت را به دست گیرند، حاکم شهر گردند و شریعت را جاری سازند. پلان زیر پرده تبدیل شدن افغانستان به یک مستعمره و یک صوبه دیگر پنجاب است که با عملی شدن آن همه امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از پنجاب اداره و قومانده می شود، افغانستان باید از موجودیت خود منحیث یک کشور مستقل دست بشوید. اگر خواننده عزیز به این سطور باور نمی کنند لطفاً در چینل های یوتیوب دیوانگی های جنرالان پاکستانی را ببینند که با چه حرص و ولع در مورد ذخایر زیرزمینی کشور ما و اینکه آنها مالک بلامنازع آن ثروتها اند، صحبت می کنند و از ازدیاد احساسات سرخ و کیود می شوند و تُف های شان بر روی همدیگر شان باد می شود.

دلیل این ادعا واضحست زیرا طالب نه کدام برنامه سیاسی دارد، نه به تمدن عقیده دارد، نه از علم اقتصاد چیزی در کله شان وجود دارد و نه در ساختن دولت منحیث یک پدیده مدرن و مدنی علاقمندی و پابندی دارند. آنها فقط همان پالیسی قبلی شانرا که از تکرار آن قلم شرم دارد، در افغانستان تطبیق می کنند و بس.

هیچ کشوری و در هیچ گوشه دنیا ولو هر قدر کوچک هم باشد با عشر و نکات و بیت المال و دست و سر بریدن و ریش گذاشتن و سیستم «مردسالاری» آباد نمی شود و پیشرفت نمی کند. عالم دین تنها عالم دین است تعلیمات اکثریت مطلق علمای دین در افغانستان از دانستن پنج بنای مسلمانی و موضوعات عادی دیگر بیشتر نیست. آنها از ساینس و تکنالوژی و علوم پیشرفته امروزی هیچ آگاهی ندارند و به آن معتقد هم نیستند.

درین مختصر خوبست که یک چند سطر را از نوشته جناب اندیشمند هم نقل کنم:

«سخنگوی طالبان در مصاحبه با تلویزیون شمشاد:

- دست نیروهای امنیتی به خون ملت آلوده است و یک تغییر بنیادی در صفوف آنها نیاز است. نیروهای امنیتی نه اسلامی هستند و نه هم ملی.

- ما بنام حکومت افغانستان چیزی را به رسمیت نمی‌شناسیم و با هیچ گروهی با نمایندگی از حکومت افغانستان مذاکره نخواهیم کرد.

- تمام القاب و افتخارات بیست سال گذشته مردود است، از قبیل القاب و اعزازی چون مارشالی برای دوستم و فهیم، قهرمان ملی، شهید صلح، شهید وحدت ملی و...

- اگر قرار باشد افغانستان قهرمان ملی داشته باشد پس برای ما و ملت مجاهد افغانستان قهرمان ملی «حقانی» است نه «مسعود».

- ناقضین حقوق بشر همچون کارمندان استخبارات باید به کیفر اعمال شأن برسند.

- نیروهای امنیتی زیر نظر و اثر اشغال تشکیل شده است و نیاز به اصلاحات جدی در صفوف خود دارند تا اسلامی شوند.

- افغانستان در موضوع کشمیر باید از داعیه برحق جمهوری اسلامی پاکستان حمایت کند»

بادر نظر داشت چرندیات سخنگوی گروه طالبان واضح می شود که خلاصه دکتورین طالبانی یعنی تبدیل شدن افغانستان به یک صوبه پنجاب است یعنی:

یک افغانستان ویران، خوار، اسیر، برده و زیر فرمان، دست نگر و محتاج، دشمن با دشمنان پاکستان بخصوص کشور هندوستان و...

در این اندیشه هستم که طالبان باده نوش و طالبه های چادر پوش چه مقام و موقف رسمی! در نظام مزدور طالبانی برای شان پیش بینی کرده باشند؟



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

طالب های باده نوش

[rahyab_hr_taleb_haye_baada_nosh.pdf](#)